

## کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران

تلفن ۰۰۴۹۱۶۳۳۴۵۸۰۰۷

E\_mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالگیریان

تلفن ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

E\_mail:

abdolgolparian@yahoo.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۶ آذر ۱۳۸۷، ۲۶ نوامبر ۲۰۰۸

سر دبیر: منصور فرزاد mansoorfarzad@yahoo.se



اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

# ایسکرا ۴۴۲

## بیانیه به مناسبت هفدهمین سالگرد تاسیس حزب

حاکمیت مذهب و خرافه و قهقرا. درست در چنان شرایطی این حزب در پیشاپیش بشریت آزادیخواه پرچم کمونیسم کارگری را برافراشت و اعلام کرد ساختن دنیایی مرفه و خوشبخت و آزاد برای همگان ضروری و ممکن است. اکنون در اوج يك بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک سرمایه داری، وقتی که نعره های مستانه هفده سال

حزب کمونیست کارگری ایران هفده سال قبل در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۱ (۱۰ آذر ۱۳۷۰) در شرایطی ساخته شد که سرمایه داری بازار آزاد غرب در اوج پیروزی خود در "جنگ سرد" علیه سرمایه داری دولتی شرق، نعره "پایان تاریخ" و "مرگ کمونیسم" را سر داده بود. هر نوع برابری طلبی و آزادیخواهی و تلاش برای بهبود زندگی مردم را بی فایده اعلام کردند و دنیایی ساختند مملو از جنگ و ترور و بی حقوقی و

صفحه ۸

## فراخوان کمک مالی به کارگران پریس سنندج

### ما متحدانه ایستاده ایم

طبقه کارگر برای رسیدن به دنیایی عاری از ستم و استثمار، تلخی آن را بر ایمن به شیرینی تبدیل کرده است. اینک و پس از گذشت سه ماه از تحمل این فشارها، رای هیئت حل اختلاف اداره کار سنندج که در

کارگران، همسرانشان سه ماه از مقاومت ما کارگران ریسندگی پریس سنندج در مقابل ستم سرمایه داران می گذرد. در این مدت ما و خانواده هایمان فشارهای روحی و معیشتی طاقت فرسایی را متحمل شده ایم. اما طرز تلقی ما از تحمل این فشارها به مثابه مبارزه

صفحه ۷

## پس از تجمع کارگران پریس در مقابل اداره کار سنندج، پرونده های این کارگران به آنان تحویل داده شد

دیوان عدالت اداری دست به تجمع زدند. پس از شروع این تجمع مسئولین اداره کار با دادن پرونده های کارگران

روز یکشنبه مورخه ۳/۹/۸۷ کارگران کارخانه پریس از ساعت ۸ صبح در زیر باران شدید در مقابل اداره کار سنندج در اعتراض به ندادن پرونده کارگران جهت ارسال به

صفحه ۸

## سخنرانی منصور حکمت در جلسه گفت و شنود حزب کمونیست کارگری در گوتنبرگ سوئد - مارس ۲۰۰۰

جناب دو خرداد، اکثریت کرسیهای مجلس را بدست آورده، حزب کمونیست کارگری هنوز میخواید به فعالیتش ادامه دهد یا نه؟

در طول تاریخ تفکر بشر فلاسفه سعی کرده اند معنی زندگی را توضیح بدهند. از

صفحه ۳

رفقا! من هم به سهم خودم به شما خوشامد میگویم. من هم میخوام چند کلمه بگویم. در مورد کمونیسم کارگری صحبت کنم. اول از سؤالی شروع میکنم که چند روز قبل بی.بی.سی در برنامه "پای صحبت اهل نظر" از من کرد و آن این بود: حالا که

توضیح: نوشته زیر متن پیاده شده سخنرانی منصور حکمت در گوتنبرگ سوئد است، که بمناسبت هفدهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری در ایسکرا به چاپ میرسانیم. در این سخنرانی مبانی و اهداف حزب کمونیست کارگری بشیوه بسیار زیبا و ساده ای تشریح شده است.

## حزب دمکرات کردستان ایران و " علمای اسلامی "



منصور فرزاد

بوده است. جا دارد که این دین که دین اکثریت مردم است مورد احترام باشد و بطور کلی مثل يك نمونه موفق و مانند بنیادهای يك حرکت اجتماعی باید نقش خود را در اجتماع بازی کند.

هیچ تردیدی نیست که فرمولبندی اطلاعیه و دیدگاه ناظر بر آن در رابطه با جامعه و مذهب، دقیقاً چکیده نظرات دارودسته های حزب اله و در راس آن

حزب دمکرات کردستان ایران به رهبری مصطفی هجری طی اطلاعیه ای به تاریخ ۲۰ نوامبر ۲۰۰۸ ایجاد تشکل علمای اسلامی را اعلام کرد. در اطلاعیه آمده است که: "خلق کرد پیوندی تاریخی وعمیق و غیر قابل انکاری با دین مقدس اسلام داشته است و تاریخا دستورات و سنتهای اسلامی همواره معیار حرکات و شیوه زندگی مردم کرد

صفحه ۲

حکم اخراج توسط هیات تشخیص اداره کار، هیات حل اختلاف به بازگشت کارگران رای داد و کارفرما را ملزم کرد که کلیه دستمزدهای دوران اعتصاب و بلا تکلیفی کارگران را پرداخت نماید. اما کارفرما زیر بار این حکم نرفت و کارگران بناچار به

صفحه ۸

## از مبارزه کارگران پریس حمایت کنید

عدالت اداری مبنی بر توقف اجرای حکم رای هیات حل اختلاف اداره کار صورت گرفت. حدود دو هفته قبل بدنبال اعتراض کارگران پریس به عدم پرداخت دستمزدهایشان و اعتراض به

دیروز پنجشنبه ۳۰ آبان کارگران کارخانه پریس در مقابل اداره کار سنندج تجمع کردند. بنا به گزارش مندرج در سایت اتحادیه آزاد کارگران ایران این تجمع در اعتراض به صدور حکم شعبه ۱۹ دیوان

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## ادامه از صفحه ۱

## حزب دمکرات و ...

فلسطین هر روزه دست به جنایات هولناک و تکان دهنده ای میزنند. سرکوب خونین مخالفین سیاسی و فکری، قتل و فشارهای دائمی و هم جانبه بر زنان، سر بریدن و دست بریدنها طبق شریعت اسلام، بمب گذاری و قتل عام مردم در کوچه و خیابان و رستورانها، نمونه های غیر قابل انکاری از کارنامه این جانان است. دامنه این جنایات به لطف همزمان جمعی از کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران (حد کا) به رهبری آقای هجری به کردستان عراق نیز کشیده شده است. آقای هجری و هسته رهبری حزیش دقیقاً جز همان جنبشی هستند که کردستان عراق را به جهنمی برای مردم، زنان و کودکان تبدیل کرده اند که در آن سالانه صدها زن را به قتل میرسانند و تعداد به مراتب بیشتری خود سوزی میکنند. به حاکمیت رسیدن دارودسته ای جانی اسلامی در ایران و عراق نه بر خاسته از امیال درونی و کشش ذاتی مردم به اسلام در آن کشورها بلکه مخلوق و دست پرورده سیاستهای دول غرب در دوره جنگ سرد و نظم نوین جهانی بود. ابزاری بود برای سازماندهی ارتجاع در منطقه جهت جلوگیری از رشد جنبشهای اجتماعی چپ و آزادیخواهانه. تاکید اطلاعیه بر اینکه "تاریخا دستورات و سنتهای اسلامی همواره معیار حرکات و شیوه زندگی مردم کرد بوده است" یک دروغ بزرگ و آشکار است. مردم از جمهوری اسلامی و هر آنچه به نام مذهب است گریزان هستند و هر روزه بر علیه آن مبارزه میکنند. در هیچکدام از حرکات اجتماعی، سیاسی و تظاهراتی که در چند ساله اخیر در کردستان ایران در جریان بوده است، حتی یک مورد از خواسته ها که دال بر تمایل مردم به مذهب باشد، مشاهده نشده است و نه تنها این بلکه خواست جدائی دولت از مذهب و عدم دخالت مذهب در امور اداری و آموزش و پرورش و زندگی خصوصی افراد، یکی از بر جسته ترین و عمیقترین خواسته های مردم در کردستان و ایران بوده

مستقیم تری رودر روی مبارزه انسانی و آزادی خواهانه مردم قرار گرفته و در عین حال بر خشونت و سرکوب لپنهای اسلامی بر علیه مردم مهر تایید گذاشته است. حدکا در گذشته به مذهب تکیه میکرد و پیوند خود را با جریانات ارتجاعی مذهبی منطقه همواره حفظ میکرد. برنامه های رادیویی خود را با خواندن قرآن آغاز میکرد. سازش با مذهب، دروغگویی و وارونه جلوه دادن اهداف و سیاستهای جریانات چپ و بر این مبنا تحریک ارتجاع مذهبی بر علیه آنان، سنت دیر پای حدکا بوده است. جنگ را به کومه له اساسا با هدف سرکوب و محدود کردن آزادی بیان تحمیل کرد. از طرف دیگر اعلام وفاداری به مذهب تحت عنوان باور مردم یک خاصیت برای رهبری حدکا داشته است و آن اینکه تصور میکرد که راه مذاکره را با جمهوری اسلامی ساده تر کرده و در صورت بوجود آمدن شرایط مناسب برای مذاکره، جمهوری اسلامی حدکا را بعنوان نماینده مردم انتخاب خواهد کرد و این یکی از تاکتیکهای اصلی حدکا از قیام ۵۷ بعد بوده است. بر این مبنا هر فرصت مناسبی که پیش آمده نماینده های دو طرف ملاقاتهایی را ترتیب داده اند. این شیوه یعنی تلاش برای مذاکره با مقامات جمهوری اسلامی که بخشی از سنت حدکا برای سهیم شدن در قدرت از بالا بوده است، جمهوری اسلامی را در سرکوب مبارزات جریانات چپ و به عقب راندن پیشرویهایی جنبشهای اجتماعی جری تر کرده و عملاً حدکا نیز نه تنها نفعی نبرد، بلکه دو تن از رهبران خود را از دست داد. همان دوران ما بارها اعلام کردیم که تنها راه مقابله با ارتجاع و جریانات مذهبی رودر روی آشکار با آنها، افشاکاری بی وقفه از ماهیت و خشونت ذاتی جمهوری اسلامی بر علیه حقوق مدنی، آزادیهای سیاسی و برابری است و تنها به این شیوه یعنی افشای واقعی ماهیت آنها و مبارزه ای همه جانبه میتوان ارتجاع را به عقب راند. سکوت و سازش در مقابل وحشیگری جریانات اسلامی، اسلام را به خوب و بد تقسیم کردن نه تنها کوچکترین

تاثیری در محدود کردن دامنه خشونت دارودسته های اسلامی نخواهد گذاشت، بلکه انگیزه آنها را برای سرکوب شدت بیشتری خواهد داد. اما حرکت اخیر حدکا در رابطه با جمهوری اسلامی مثل دوره های قبل نیست. این بار این حزب دروازه تشکیلات خود را برای اسلامیه باز کرده، جایگاه و نقش مهمی برای آنها قائل شده و میدان مانور را برای جریانات مذهبی فراهم کرده است و این در حالی است که حتی سازمانهای مذهبی اپوزیسیون جمهوری اسلامی سعی میکنند که کمتر اسلامی بنظر برسند و برخی بعنوان مثال خواست جدائی دولت و مذهب و مخالفت خود را با دخالت مذهب در زندگی خصوصی افراد اعلام کرده اند. برجسته شدن مذهب در سیاستهای حدکا و ایجاد پلی بین خود و جمهوری اسلامی ریسک بزرگی است که این حزب به آن دست زده است که یکی از نتایج آن دامن زدن به تفرقه مذهبی و از طرف دیگر حاشیه ای شدن هر چه بیشتر حدکا است. برخلاف آنچه که رهبری اعلام کرده است چنین حرکتی باعث توده ای شدن حدکا نخواهد شد. حدکا در داخل و خارج میدان فعالیت افراد و دارودسته های مرتجع مذهبی خواهد شد که زمینه را برای نفوذ وسیعتر جمهوری اسلامی در حد کا کاملاً مهیا خواهد کرد. حدکا در میان جریانات اسلامی ارتباط و نفوذ بیشتری از پیش بدست خواهد آورد و در همان حال نفرت بحق و عمیق مردم را بدنبال خواهد داشت. مسئله ای که حدکا را به اتخاذ چنین سیاستی کشانده، تغییر صحنه سیاسی در ایران و در سطح بین المللی است. در چند ساله اخیر حدکا فدرالیسم را بعنوان استراتژی خود انتخاب کرد. این سیاست که بر سیاستهای منطقه ای نظم نوین جهانی به رهبری آمریکا منطبق بود از هیچ اقبالی در ایران برخوردار نشد. زیرا که این استراتژی یوگسلاویزه و عراقیزه کردن ایران را طرح میکرد و در دست اجرا داشت. این طرح که با مخالفت حزب ما مواجه شد و ارتجاعی بودنش افشا گردید نشکفته پریر شد. پس از شکست آمریکا در عراق تبلیغات جنگی

آمریکا بر علیه ایران فروکش کرد و رویای احزابی همچون حدکا به کابوس تبدیل گردید. در چنین شرایطی احزاب و سازمانهای فدرالیست چپ با بحرانی عمیق روبرو شده و دچار انشعاب شدند. اوضاع در ایران و کردستان که بیشتر مورد نظر حدکا است بر وفق مراد این حزب نیست. جنبش وسیعی در کردستان در جریان است که در عرصه ها و ابعاد مختلف و متنوعی ابراز وجود پیدا کرده است. این جنبش که بطور مختصر می توان آنرا جنبشی برای رهایی و عدالت و برپائی حکومت سوسیالیستی نام نهاد، مظهرترین جنبش موجود در کردستان است. در رابطه با حقوق مدنی و حق شهروندی، برابری زن و مرد، حقوق کودک، مبارزات آزادیخواهانه و عادلانه کارگران در کارگاه و کارخانه، لغو اعدام غیره، تلاش وسیع و گسترده ای انجام میگردد. مدتهاست که حقوق کودک، برابری زن و مرد، تاکید بر هم سرنوشتی اکثریت مردم در ایران، مبارزه بر علیه خشونت دارودسته های اسلامی و به عقب نشاندن آنها، تمسخر سران رژیم، جک کردن خرافات که از طرف رژیم به نام مقدسات الهی ترویج میگردد و... شورانگیزترین مسائل و مشغله های مردم را تشکیل میدهد که با افکار و دورنمای ناسیونالیستی (کردایه تی) کوچکترین وجه قربانی ندارد. کارگران، جوانها، زنان و اقشار مختلف جامعه توقع بالائی از زندگی دارند و نمیخواهند تن به اسارت، خرافه و فقر بدهند و بهمین جهت در صف مقابل احزاب ملی و اسلامی هستند. بطور کلی مردم انگیزه مبارزه و زندگی خود را از افکار عقب مانده ملی و اسلامی نمیگیرند، بلکه در تضاد آشکار با آن قرار دارند. احزابی چون حدکا این جنبش عظیم را میشناسد و میداند که در یک فضای باز سیاسی با چه قدرت باور ناکردنی بمیدان خواهد آمد. حدکا در وهله اول از وجود این جنبش ترس دارد زیرا که شرط در صحنه ماندن حدکا و حاشیه ای نشدن آن، به عقب راندن وبه شکست کشاندن این

## ادامه از صفحه ۱ سخنرانی منصور حکمت در جلسه گفت و شنود...

آنکه در یونان باستان کنار برلزل- مینشست و به آسمان نگاه میکرد و نمیفهمید این ستاره‌ها چه هستند، تا الآن که شما میتوانید روی اینترنت با فلاسفه مختلف پلمیک بکنید، هممثل- بخت و سر معنی زندگی بشر است و ما با آن سؤال بی.بی.سی بنظر خودم معنی زندگی خودمان را دریافتیم!

واقعا حالا که جمیله کدیور در مجلس است، مارکس و انگلس میتوانند آسوده بخوابند، ما میتوانیم تشکیلات را تعطیل کنیم چون آقای بهزاد نبوی سخنگوی جمهوری اسلامی ۳۰ خرداد به بعد دوباره رفته به مجلس و با خیال راحت میشود امور را به محمد رضا خاتمی، اخوی آقای خاتمی، سپرد و مطمئن شد که رئیس دایره ایدئولوژیکی سپاه پاسداران در سال ۶۲ از آزادی همه ما دفاع خواهد کرد و همه آرمانهای ما را متحقق خواهد کرد.

بنظر من قضیه برمیگردد دقیقا به اینکه کمونیسم را بکجا میخواهند هل دهند و تصورشان از کمونیسم چه هست و انتظارشان از ما چه هست؟ حالا که خانم کدیور رفته مجلس، آیا ما بفعالیت خودمان خاتمه میدیم یا نه؟! البته خانابابا تهرانی ممکن بود بگویند آره خاتمه میدهیم! فکر میکنم چنین چیزی هم گفت کمابیش.

ولی من میخواهم راجع به حزب کمونیسم کارگری صحبت کنم و بگویم که چه وقت به فعالیت خودش پایان میدهد، چرا هست، چرا وجود دارد، کجا باید برود و چقدر از راه رفتن است. میخواهم سعی کنم اینها را بدون اشاره به فرمولبندی‌های همیشه بگی کمونیستی مثل مبارزه طبقاتی، دیکتاتوری پرولتاریا، بورژوازی، خرده بورژوازی، سوسیالیسم در یک کشور، گرایش نزولی نرخ سود، رویزیونیسم... توضیح بدهم. میخواهم بدون استفاده از این مقولات صحبت کنم.

بحتهای عمیق علمی که پشت سر کمونیسم هست، و رای این تاریخ دویدست ساله کمونیسم، یک چیز عمیقتر و مستقیم‌تری ما را، معنی زندگی سیاسی ما را و معنی زندگی حزب ما را تشکیل میدهد و من میخواهم به آن اشاره کنم.

با آمار خود سازمان ملل، هر سال ۴۰ میلیون کودک در جهان از بیماریهای قابل پیشگیری میمیرند! ۴۰ میلیون کودک در سال متظا آمار طبقات حاکمه از بیماریهای قابل پیشگیری میمیرند. اگر فرض کنیم کوفی عنان عامل نفوذی حزب ما در سازمان ملل است و دو برابر در این ارقام اغراق کرده و هدفش این بوده که تصویر بدی از سرمایه‌دای بد بد، ما میتو لیم مطمئن باشیم که در سال ۲۰ میلیون نفر کودک از بیماریهای قابل پیشگیری میمیرند. اینها کودکانی نیستند که در جنگ میمیرند، کودکانی نیستند که تصادف میکنند، کسانی نیستند که در کارخانها و یا کار ساختمانی از بین میروند. اینها کسانی نیستند که بقتل میرسند... اینها کسانی هستند که از بیماریهای قابل پیشگیری که واکنس دارند میمیرند... و شما این ۲۰ میلیون را تقسیم کنید به ۳۶۵ روز و بعد ۲۴ ساعت و بعد ۶۰ دقیقه و بعد ۶۰ ثانیه... با هر دم و بازدم ما یک بچه در جایی از دنیا دارد میمیرد!

با هر دم و بازدم ما! یعنی از همین الآن که صحبت را شروع کردم، حدود پانصد ششصد بچه مرده اند. همین الآن دارد اتفاق میافتد. شما میتوانید نفسهای خودتان را بشمرید و از نفس افتادن یک بچه را در یک گوشه از دنیا تجسم کنید. این فقط چراغی نیست که خاموش میشود، عددی نیست که خط میخورد، یک بچه است که میمیرد. و فکر میکنم هر کدام از شما که در یک جامعه متمدن یا نیمه متمدن زندگی کرده باشد، تا چه برسد که پدر و مادر بچهای با شید، یا بچه‌ای را دوست داشته باشید میفهمید این

یعنی چه. یعنی با هر دم و بازدم ما حفظ و زندگی عده زیادی بوجود میاید و با هر دم و بازدم ما یک فاجعه بوجود میاید. دارد انجام میشود، تیک تیک، مثل ساعت. هر لحظه میتوانید تصور کنید که این اتفاق دارد میافتد.

این واقعیت است، جلوی چشم ما نیست، ولی آمار رسمی دارد این را بما میگوید. این واقعیت جامعی است که در آن زندگی میکنیم. آنهایی که کشته میشوند را کنار بگذاریم، آنهایی که میمیرند را کنار بگذاریم، آنهایی را که برایشان که دو ریال صرف واکسن زدن آبلعرق نمی‌شود... آنهایی که زنده میمانند را دنبال کنیم، کسانی که نمی‌میرند، کسانی که شانس می‌آورند و در این مخصه نمی‌میرند. هشتاد نود درصدشان تبدیل میشوند به آدمهایی که قرار است بروند کار کنند و اهانت بشنوند. آدمهایی که

قرار است ۳۰ سال بروند و کنند و اهانت بشنوند، نه یک بار! نه شرکت در یک مسابقه گلاباتوری که ممکن است پشت حریف را بپاک بمالی و بالاخره از آن مهلکه در بروی ۳۰ سال، هر روز زاصبح بلند برود برلی کارش مشتری پیدا کند - خودش - و افتخار کند که استخدامش کرده اند ۳۰ سال تنها عمری که طبیعت به بشر داده را صرف این بکند که کار بکند و اهانت بشنود. بهش بگویند شهروند درجه دو هستی. محروم باشد از اینکه در جهان امروز کار دیگری بجز آن کار بکند.

آخرش، بعد از سی سال، وقتی به زندگیش نگاه میکنند - هر کدام از ما که به سن پنجاه رسیده باشیم، میدانیم که تقریبا از این بعبد لطفی ندارد - آخرش نگاه میکنند که زندگیش گذشته، کارش را کرده و الآن باید به این فکر کند که از این به بعد که دیگر نمیتواند کار کند، چطور قرار است زنده بماند. اگر فکر میکنید که این وضعیت بعضی از کشورهای عقب افتاده است، تمدن غربی را در نظر بگیرید. در حالی که مالیاتهای مردم

را بالا کشیده اند و شرتیهی افسانه‌ی دیت کرده اند، وقتی ب فکر جلوگیری از تقلب می‌افتند، به صندوقهای بیمه بیکاری کنترل بیشتری میگذارند، از کسی سین جیم بیشتری میکنند که میخواهد یک کمک هزینه مسکن از آنها بگیرد، زندگی آن ۱۸۰ میلیونی که نمی‌میرند وارد این مسیر میشود.

اگر اعتصاب کنند ممکن است کشته بشوند و به زندان بیافتند. اگر اتحادیه تشکیل بدهند هم ممکن است به همین صورت باشد. اگر در ایران اتحادیه تشکیل بدهند ممکن است کشته شوند، اگر در سوئد اتحادیه تشکیل بدهند ممکن است تلفن خاننش مانرا کت تله کنند. این آدمها به احتمال قوی هیچوقت پایشان را به مدتی بیشتر از چهار روز از دویدست کیلومتری خانه‌شان لفظی تر نمی‌گذارند، در کردلی به این بزرگی!

غروب آفتاب را که در فیلمها میبینند، یا فلان گوشه زیبای جهان را هیچوقت نمیروند که ببیند. با آدمهای زیادی آشنا نمیشوند. صبح رفته بلد، تمل روز را که خورشید کارش را میکرده و بعضا هم تمام شب را - در یک جایی به اسم واحد تولیدی یا اقتصادی گذرانده اند، به این امید که درآمدی دارند که بتوانند با آن زندگی کنند، بخش معینی از آن چیزی را که ایجاد کرده اند را - به زندگیش مان برگردانند. این آدمها هیچوقت هنر را به آن صورت که باید احساس نمیکنند، چون امکانش را ندارند. این آدمها تمام لطف زندگی را در یک

پروسه سی ساله کار از دست میدهند... اینها آنهایی هستند که زنده مانده اند. جرم کرده اند که کارگرند! جرم کرده اند که باید از نیروی جسمی‌شان مرا معش کنند یا خودشان را در بازار در معرض فروش بگذارند. بنظرم اینها با شرف‌ترین آدمهای جهانند، کسانی که کار میکنند. عده کمی هستند که احتیاجی به این پروسه ماندند و

همچنان زندگی میکنند، و شاید به همه چیزهایی که اینها از آن محرومند، آنها دسترسی دارند. ولی ۹۰ درصد مردم جهان کسانی هستند که اگر در آن پروسه کودکی که گفتیم نمیروند، وارد یک چنین زندگی نمی‌شوند. نه فقط در یک کشور عقب‌مانده به زندگی انسانی مثل خود ما، به زندگی یک شهروند این کشور سوئد که یکی از تمدن‌های بزرگ غیبی است نگاه کنید. اگر کارت را از دست بدهی، بچه‌ها را از مهد کودک به خانه میفرستند. آنوقت بچه‌ها با پدر و مادر دوست هفتل خداحافظی کند و بیاید خانه. برای اینکه الان می‌توانی بچه‌ها را نگهداری. آن بچه به اعتبار کار شما آدم است! به اعتبار کار شما می‌تواند با اسباب بازی‌هایی بازی کند و بخندد! این جامعه متدین اول قرن بیست و یک است.

حزب کمونیست کارگری و کمونیسم اینجا شروع می‌شود. بدون مارکس، بدون انگلس، بدون هیچکس، اینجا شروع می‌شود. اینجا شروع می‌شود که یک عده این را نمی‌خواهند. یک عده عقل دارند، شعور دارند و همان ۹۰ درصد جامعه‌اند که دقیقاً این عقل و شعور را دارند و می‌گویند این وضعیت قبول نیست. این وضع را نمی‌شود ادامه داد چرا باید اینطوری باشد؟ می‌بینیم که جهان می‌تواند طور دیگری باشد، می‌بینیم که این جهان می‌تواند تغییر کند و به این سمت برود. می‌بینیم می‌شود از مواهبش برخوردار بود. می‌بینیم تکنولوژی به این عظمت چکار می‌تواند بکند. چرا نمی‌توانم اگر بخواهم بروم شنا کنم، شنا کنم؟ یا اگر بخواهم بروم دیوار چین را ببینم، بتوانم؟ یا اگر بخواهم دوست دوران کودکی‌ام را در آمریکا پیدا کنم، بتوانم؟ یا اگر بخواهم بروم به مردم آفریقا کمک کنم که بعد از سیل زندگی‌شان را بسازند، بتوانم؟ چرا باید صبح بیایم به کارخانه تو کار کنم؟ چرا باید کار کنم؟ برای اینکه اگر نیایم و کار کنم، فردا قسط خانه‌ام را نمی‌توانم بدهم و خانه‌ام را از من

می‌گیرند.

اولی‌ها بالا خره. آخر شب که خوب شلاق‌ها یسار را خوردند و فحش‌هایشان را شنیدند، دور آتشی جمع می‌شوند، یکی‌شان می‌زند، یکی‌شان می‌خورد و ظاهر آن زندگی لذت می‌برند. ولی هم خود آنها و هم ما که آن حلقه دور آتش را می‌بینیم، می‌فهمیم که بشر طور دیگری می‌تواند زندگی کند، و این قبول نیست، این قبول نیست!

می‌تواند طور دیگری باشد، عقلمان دیگر رسیده. بوزینه که نیستیم. می‌دانیم که طور دیگری می‌شود زندگی کرد. دلیلی ندارد که من دنیا بیایم و اول برای تو کار کنم و هر وقت که با یکی اختلاف پیدا کردی، من را در میدانهای مین و یا جای دیگری بدون دست و سر و تن ول کنی، دلیلی ندارد! چرا باید این را قبول کنم؟ دلیلی ندارد که سرنوشت آدمی که دنیا می‌آید این باشد.

آدم یکبار دنیا می‌آید، یعنی یکبار می‌تواند بی‌وجود خوش را تجربه کند. یکبار یکبار فقط می‌تواند بخندد، بسازد، خلق کند، معاشرت کند. جامعه‌ای را تصور کنید که طرف را از روابط جنسی محروم می‌کنند. اصلاً شگفت‌آور است که بچی‌ها را معاشرت محروم کنند. جامعه‌ای را تصور کنید که مالتی‌ها را از سفر محروم می‌کنند. جامعه‌ای را تصور کنید که بچه‌ها را می‌گیرند و پارچه‌ای روی سرش می‌کند، برای اینکه خودش از رفتارشان با بچه خودش مطمئن نیست.

جامعه‌ای را فکر کنید که اگر آدم سه هفته بیمار شود و مرضی بگیرد، ممکن است مجبور بشود بچه‌ها را - ژام‌سه بردارد و بگذارد جای دیگر. ممکن است مجبور شهرش را ترک کند. این تازه در کشورهای متدین غربی است. و گرنه در آنجایی من و شما که از آن می‌آییم، دو سال است که به خلیجها حقوق نداده‌اند، به کسی که کارش را کرده و تحویل داده و حقوق هم نگرفته. معلوم نیست مطابق نظریه طبقه حاکمه،

ایشان باید از چه راهی زندگی می‌کرده؟

کمونیست در یک سطح پایه‌ی ته‌مقفل اینجا می‌زند. درست است که خانم کدیور به مجلس رفته‌اند. ولی قلب حزب کمونیست کارگری اینجا می‌زند. این حتی ربط زیادی به ایران هم ندارد. ربط زیادی به هیچ‌تک کشوری ندارد. به اینجا ربط دارد که ما آدمیم و دیده‌ایم و میدانیم که دنیا می‌تواند متفاوت باشد و بشر می‌تواند جامعه‌ای متفاوت بر مبنای برابری آدمها باشد، بر مبنای آزادی مطلقش و بر مبنای رفاهشان باشد. می‌شود تعاون - و نه رقابت - مبنای زندگی باشد. این شروع کمونیسم است و تا اینطور نشود، کمونیسم هست، کاریش نمی‌توانند بکنند. آنوقت است که می‌بینیم کوهی از کتاب و فرمول و تحلیل و گنجینه علمی، چه اسلحه‌ها بولی یک چنین مبارزه‌ها، ملت‌ها که میشد شروع کرد. و آنجا است که کمونیسم جنبه‌های تخصصی خود بخود می‌گیرد ولی خود کمونیست بودن به هیچ تخصصی احتیاج ندارد.

در جلسه قبلی که در استکهلم بودیم دقیقاً این را گفتم که نظر من زپ هر کسی را که یک جو شرف داشته باشد باز کنند یک کمونیست در آن است که می‌خواهد بیرون بیاید. داخل هر آدمی که یک جو شرف داشته باشد یک سوسیالیست بالقوه هست. هر کسی که معتقد است این وضعیت دیگر قبول نیست و آدمها می‌توانند برابر باشند.

به هر حال تغییر اوضاع از آنچه که هست به آن چیزی که باید باشد فلسفه وجودی کمونیسم و حزب کمونیسم کارگری است. جامعه‌ای می‌خواهد که متمدن باشد بر آزادی، برابری، خوشبختی و رفاه انسانها. کسانی هستند که می‌توانند یک بادام بخورند، به آسمان نگاه کنند و صفا کنند. ۹۹ درصد ما برای خوشبختی احتیاج به امکانات داریم. مسکن می‌خواهیم. می‌خواهیم بتوانیم خودمان را در صحن جهان

جایجا کنیم. می‌خواهیم اصواتی را بشنویم و به دستگاه‌های صوتی احتیاج داریم. می‌خواهیم از حال همدیگر خبر داشته باشیم، می‌خواهیم برویم روی اینترنت. می‌خواهیم بتوانیم با هر کسی که خواستیم فوتبال بازی کنیم. می‌خواهیم با آدمهای خیلی زیادی ملاقات کنیم. خوشبختی برای یک نفر شاید بتواند یک بادام باشد و نشستن بر روی تختی از میخ، ولی برای بقیه ما خوشبختی ربط مستقیمی دارد با برابری، آزادی و رفاه.

حزب کمونیست کارگری و هر کمونیست دیگری در جهان شروع کارش اینجا است و قلبش اینجا می‌زند. در نتیجه بنظر من ما حزب اکثریت هستیم. حزب همه آنهاستیم که از آن بیماریهای قابل علاج نمرده‌اند. حزب همه آنهاستیم که فکر می‌کنند دنیا می‌تواند طور دیگری باشد.

می‌توانیم بعداً بر سر تاکتیک، روش، سیاست، راه آینده و راه گذشته‌مان با هم چر و بحث کنیم - ولی یک چیز را بنظر ما باید اینجا تثبیت کنیم و آن اینکه کمونیسم یعنی بشریت و بشریت یعنی کمونیسم. بنظر ما این معادله است، پشت وجود ما، پشت کار هر روزه ما و پشت خسته نشدن آدمهایی که بابت این کارهایشان حتی تحت سرکوب اند.

طرف بیست سال حقوق بگیرد و در یک شرکت بماند حوصله‌ش سرم می‌برد ولی کسانی هستند که بیست سال زیر تهدید ترور، شکنجه و اعدام زندگی می‌کنند و در بدری می‌کشند و حوصله‌شان سر نمی‌رود، چرا؟

چرا مدیر BMW حوصله‌ش از کاراو زدگش سر می‌رود، ولی فعال جنبش زنان و یا فعال جنبش کارگری یا عضو حزب کمونیست کارگری این قضیه را ول نمی‌کنند؟ با اینکه باید از جیش هم مایه بگذارد، از زندگی شخصیش و از جانش مایه بگذارد... بخاطر اینکه واقعیت عمیقتری ورای تبلیغات حزب ما، کتاب مارکس، فرمول

سوسیالیسم و امیال بی بی سی. رابطه او را با جهان تعیین می‌کند. رابطه ما با جهان رابطه‌ی ما در مقابل همیشه و ایجاد یک جامعه برابر و انسانی. در نتیجه اگر انسانیت در وجود کسی هست، بنظر سوسیالیسم در وجودش هست و این سرمایه اصلی ما است و برای همین فکر می‌کنیم آینده مال ما است.

بعداً راجع بقدرت خودمان، چه در ایران و چه در سطح جهان حرف می‌زنم. آینده مال ما است. برای اینکه ما با آن چیزی که میشود به آن گفت ذات بشر - ذات بشر شاید کلمه خوبی نیست - میشود به آن گفت افق، آرمانهای بشر، وقتی کسی اسلحه روی شقیقه‌ش گذاشته باشند، خوانایی داریم. هر بشری که در آسایش و آرامش بتواند فکر کند، همان چیزهایی را برای ممنوع خودش می‌خواهد که حزب کمونیست کارگری می‌خواهد، که مارکس می‌خواهد، که سوسیالیسم می‌خواهد. بشر مجبور و محروم ممکن است هر کاری بکند. ممکن است فاشیست بشود، ممکن است خودکشی کند، ممکن است دیوانه شود، ممکن است هر کاری بکند.

ولی بشری که در آسایش و رفاه و بدون تناقض زندگی می‌کند و می‌تواند فکر کند، بنظر من جز برابری و انصاف برای هموعش چیزی نمی‌خواهد و کسی که از این انصاف و برابری‌طلبی - در وجهش چیزی بروز داده باشد، بنظر ما در صف ما است. این جلسه و جلساتی مثل این برای این است که این صف را متحد کنیم و بتوانیم در میدان جامعه ظاهر شویم. ایران و کدیور و خامنه‌ای و خاتمی خرده ریزه‌های این جدل اند. جدل جهانی است، جدل بین‌المللی و تاریخی است و باید به نتیجه برسد. و گرنه هر چند وقت یکبار شما یک هیروشیما دارید، و گرنه هر چند وقت یکبار شما یک یوگسلاوی دارید، یک بیافرا دارید، یک سومالی دارید. و گرنه شما هر چند یکبار

یک جنگ جهانی دارید، هر وقت چند یکبار یک قانون ضد اتحادیه‌ها و ضد سوسیالیسم می‌تواند وضع شود. باید این جدل بنفع ما یک جایی تمام شود، باید پیروز شد.

بنابراین در جواب بی‌بی‌سی و در جواب هر کسی که میخواهد معنی زندگی را از زاویه حزب کمونیست کارگری ببیند، می‌گوییم این مبارزه ادامه دارد. ما می‌گوییم به آن می‌پیوندیم و هر وقت هم واقعاً نتوانیم، نخواهیم و نکشیم، خسته بشویم و بخواهیم از باقی زندگیمان، شاید بیشتر و بنوع دیگری، لذت ببریم، و لاش می‌کنیم. این چیز عجیبی نیست. ولی حزب کمونیست کارگری یکی از احزاب یک جنبشی است که ادامه دارد.

اگر برنامه ما را باز کنید، شروعش از کمونیسم نیست. شروعش از مبارزه تاریخی بشر برای بهبود اوضاعش است. و مبارزه تاریخی بشر برای بهبود اوضاعش لااقل یک قرن و نیم هیچ پاسخی جز کمونیسم پیدا نکرده است؛ جنبش کسانی که همینها را گفتند که ما میخواهیم، همینها را خواستند که ما می‌گوییم... کسانی هم البته هستند که ممکن است میخواهند سر کار بیایند تا نرخ مالیات را ۲ یا ۳ درصد پایین بیاورند یا بالا ببرند، یا مهد کودک را یکساعت مجانی کنند یا نکنند، یا ۲۵ درصد قیمت دارو را از مشتری بگیرند یا ۷۵ درصد آن را - اینها هم افق اجتماعی کسان دیگر است. افق اجتماعی ما این است گفتیم. برایش تلاش میکنیم و موظفیم تلاش کنیم.

سؤالی که جلوی همه ما هست این است که این جامعه چیست و چرا آن را نمی‌خواهیم و واقعاً چه میخواهیم از خودمان بجا بگذاریم؟ هر کسی که با نسل بعدی خودش سر و کار داشته باشد، شاید این سؤال را از خودش کرده باشد: ما داریم چه چیزی برایشان بجا می‌گذاریم؟ قرار است بعد از ما در چه دنیایی زندگی کند؟

اگر این فلسفه و این روح را از انسان بگیرند، بنظر من تمام تحرك تاریخی قطع میشود. ما میخواهیم چه چیزی بجا بگذاریم؟ من فکر میکنم وجود ما است و وجود میلیونها آدم مثل ما در سالنهای متعدد جهان امروز است، که اجازه نداده است بربریت از این هم حاکم تو باشد، و اجازه داده هنوز خنده و لذت از زندگی معنی داشته باشد. گفتم بالاخره اگر میشود دور آتش جمع شد و یکجایی باز همچنان خندید، اگر بشر امروز میتواند لابلای این همه مشقات، این همه محرومیت، این همه ناامنی و این همه تهدید، گاهی احساس خوشبختی بکند، نشان دهنده پتانسیل قوی انسان امروز است برای اینکه خوشبخت شود. انسانهایی که میتوانند در این موقعیت جهانی امروز، در این موقعیت اقتصادی، با این وضعیت نظامی و غیره جهان، با این محرومیتها و مشقتها، نودوست باشند، قهرمانی کنند و نمونهای از لذت را نشان دهند که همه ما حتماً خیلی از آنها را سراغ داریم... فکرش را بکنید در یک جامعه آزاد چه انفجاری از خلاقیت و انسانیت خواهیم داشت!

این هدف این حزب کمونیست کارگری است. این حزب کمونیست کارگری با خمینی یا شاه شروع نشده. حزب با نقشه "گربه" در خاورمیانه شروع نشده. حزب کمونیست کارگری ادامه یک سنت جهانی سوسیالیستی است برای برابری، رفاه و آزادی انسانها، بخشی از یک بین المللی عظیم کارگری - سوسیالیستی است. درست است که الآن اداره ملی نمایندگی نیکند و پرچمش بالای هیچ ساختمانی نیست، ولی وجود دارد و شما را به این سالن آورده، عظیم است و هیچ کس تاب مقاومت در مقابل آن نخواهد داشت - اگر متحد شویم.

بگذارید برگردم به ایران و چند کلمه از آن صحبت کنم. من هم ۲۲ سال پیش مثل رفیق اصغر برگشتم به تهران،

منتها ایشان از زندان آمد بیرون و من از انگلستان برگشتم. در آن دوره‌ی که با ردرز مدل بود من در انگلستان مارکس می‌خواندم و انصافاً خوب هم خواندم، هر چه گیرم می‌آمد خواندم و یک کمونیست بودم. همان حرفهایی که الآن می‌زنم، آن موقع هم حرفم بود.

انقلاب شروع شد. الآن شعار میدهند: "توپ، تانک، تحصن دیگر اثر ندارد"، منظورشان تحصن آخوندها در قم است، آن موقع ما در تلویزیون دیدیم که می‌گویند: "توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد..." گفتیم بابا این دیگر انقلاب است، شوخی نیست. درس و مشق را باید ول کرد، ماشین را باید فروخت یا فروخت و گذاشت دم در خانه و رفت، برگشت و در این انقلاب شرکت کرد. ما یک جمع سه چهار نفره بودیم. من اول برگشتم و قرار بود دو هفته بعدش حمید تقوایی و بچه‌های دیگر بیایند. برگشتیم به عنوان کمونیست. گفتم که من کاپیتال خوانده بودم، ایدئولوژی آلمانی و مانیفست خوانده بودم. کاپیتال را به ایرانیهای آنموقع درس میدادیم. بعنوان کمونیست برگشتم ایران به این امید که به جنبش کمونیستی ایران می‌پیوندیم و در این جدال عظیمی که شروع شده کاری میکنیم.

من آن موقع در دانشگاه لندن تز مینوشتم در مورد "توسعه سرمایه دای و نقش دولت در ایران". هدفم این بود که در مورد توسعه سرمایه دای در ایران نقدی سوسیالیستی بنویسم. برگشتم ایران و برای استاد مشاورم یک نامه نوشتم که آنچه‌ی که من میخواستم بنویسم، دارد اینجا اتفاق می‌افتد، در نتیجه من دیگر بر نمی‌گردم. خیلی ممنون از لطفتان، اسم من را از دانشکده خط بزیند.

آن چیزی که آنجا اتفاق افتاد، آن نبود که من فکر میکردم. ما در کتابها، لنین و مارکس و ببل و تروتسکی و مائو و... همه اینها را در قامت پیروز

شده شد، از آن تر تلخی، نگاه میکنیم. غولهایی هستند. لنین را در موقعیت صدر جمهوری شوراها نگاهش میکنید. رفتیم آنجا دیدیم کمونیسم وجود خارجی ندارد! ببینید، تصور من از کمونیست کسی بود که طرفدار مانیفست کمونیست است و همان حرفهایی میزند که من الآن زدم، با اضافه همه آن فرمولها و کتابها، البته.

کمونیسم آن موقع که ما پیدا کردیم و مجبور شدیم در آغوش بگیریم، کسانی بودند که می‌گفتند "بورژوازی تا مغز استخوان وابسته است". نزدیکتر از این کسی گیر نیاوردم! در ایران آنروز کسی نبود که بگوید: زنده باد انقلاب پرولتری، زنده باد حزب کمونیست، زنده باد برابری، زنده باد آزادی، محو باد کار مزدی، زنده باد تشکیل حزب کمونیست، زنده باد کار مخفی - کار علنی، زنده باد شوراها، کارگری... این حرفها نبود! یک عده می‌گفتند "سلام بر مجاهد"، که مذهبیها بودند و یک عده می‌گفتند "درد بر فدایی"، که اینها چپها بودند. در نتیجه شما بین انتخاب تاریخی درود بر فدایی و سلام بر مجاهد، باید کمونیسم را پیدا میکردید. کمونیسم ایران - وقتی نگاهش میکردی که چه می‌گوید - درود بر فدایی بود. گفتم که نزدیکترینش آن بود که می‌گفت "بورژوازی ایران تا مغز استخوان وابسته است" - یک تقی شهرامی بود - که البته در بخش منشعب مجاهدین که مشکلات دیگری هم داشتند - ولی ما نگاه کردیم و گفتیم لنین و تروتسکی و لوکزامبورگ و امثالهم پیشکش، در این مملکت کمونیستها آنهایی هستند که این فرمول را بکار می‌برند. بجز این چیز بیشتری نبود.

یک حزب کمونیستی کارگری که برنامه‌ی دلباشد و بگوید من میخواهم سر کار بیایم، این کارها را بکنم و تاکتیک من این است، افقم این است، سیاستهایم این است، نظرم راجع به مبارزه مسلحانه این است،

راجع به شوراها این است، راجع به سندیکاها این است، راجع به مسأله ملی این است، راجع به مسأله زن این است، راجع به سقط جنین این است، راجع به فحشاء این است، راجع به مجازات اعدام، حقوق محکومین، حقوق متهمین، این است... وجود خارجی نداشت. ما مجبور شدیم اولین کسی را که گفت "بورژوازی ایران تا مغز استخوان وابسته است"، در آغوش بگیریم و بگوییم: پیدایش کردیم! اینها کمونیستهای ایرانند! یک جدال شروع شد، یک جنگ شروع شد، یک تلاش بسیار سخت و پر مشقت شروع شد، برای گذاشتن کمونیسم روی نقشه ایران. بیست و چند سال طول کشید.

حزب کمونیست کارگری ایران محصول این روند است. بیست و دو سال پیش وقتی من بعنوان یک کمونیست رفتم که فعالیت کمونیستی بکنم - هیچ ادعایی هم نداشتم، البته الآن هم ندارم - میخواستم بروم و خودم را معرفی کنم به یک سازمان کمونیستی، بگویم این تواناییها را دارم و میتوانم مثلاً مجله تان را فلان جا بفروشم و فلان جا روی چهارپایه در مورد عقاید کمونیستی صحبت کنم، چنین سازمانی وجود نداشت که هیچ چنین جنبشی وجود نداشت. جنبشی که خود دولت جناح افراطی جریان شروق زد - ملی گر + رفمیستی ایران بود که میخواست ایران ذوب آهن داشته باشد، رژیم شاه را سگ زنجیری امپریالیسم و عروسک آن مینامید و میخواست حکومت "خودی" باشد و وقتی هم با همان سران آن جریانی که می‌گفتند "بورژوازی تا مغز استخوان وابسته است"، در میدان فزیه قدم می‌زدیم، وقتی پاسداران کمیته - آنموقع می‌گفتند کمیته چی-ها - با لباس آلپالنگی استتار شرکت میکردند، دوستان برگشت و از من پرسید: وقتی اینها را میبینی قلبت گرم نمیشه؟! گفتم برادر چه می‌گویی؟ این که

جلوی ماست ارتجاع اسلامی است! ... میدان فوزیه، جوانهای کمیته !!

اینقدر فقط ضد شاه بود و آنقدر فقط ضد آمریکا بود که کافی بود بچه مسلمانهای کمیته لباس استتار و پارامیلیتاری بپوشند و بیایند و با یک تفنگ آنجا بایستند تا ایشان فکر کنند که امرشان به تحقق رسیده! شاید این سؤال بی بی بی سی از او درست میبود: حالا که بچه های کمیته در میدان فوزیه اسلحه گرفتند، آیا باز هم "اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر" و "گروه نبرد برای رهایی" و "سازمان رزمندگان" به فعالیت خودش ادامه میدهد؟! بنظرم این سؤال از آنها موضوعیت داشت. این کمیته آن موقع این بود. منتها پروسه انقلاب آنقدر سریع بود که سرعت همه آن قضیه را متحول کرد، بسرعت اندیشه های مارکسیستی رشد کرد. بسرعت جنبش کارگری رشد کرد و در ظرف چهار سال، پنج سال، واقعاً نوعی کمونیسم که دیگر بشود به آن پیوست، بوجود آمد.

به هر حال ما از آن موقعیت محروم بودیم. جوان ۲۶-۲۷ ساله ای که - مثل آنموقع من - الآن به ایران برگردد، با یک واقعیت متفاوتی روبرو است. و این بلطف کاری است که خیلیها که در این سالن هستند کرده اند و بلطف کاری است که عده ای که در این سالن نیستند و دیگر نمیتوانستند باشند، کرده اند. امروز کمونیسم ایران بعنوان یک جریان متشکل، صاحب یک برنامه و افق روشن روی نقشه است. در ایران است هست، میشود به آن پیوست.

تمام بحث راجع به مارکس، گرایش نزولی نرخ سود، تئوری بحران، بورژوازی، پرولتاریا، جناحهای حکومت، امپریالیسم، سوسیال-امپریالیسم، تز سه جهان برای این بود که ما بتوانیم یک روزی حزب کمونیست کارگری درست کنیم که روی نقشه باشد، سر خیابان باشد و بشود به آن پیوست بدون طی این مراحل! ما یک عده

مرتاض و درویش و صوفی و اهالی فرقه مذهبی نیستیم که فکر کنیم هر مسیری که ما تا حالا پیموده ایم همه با ید. بیمایند. برعکس، ما یک عده بودیم که ناگزیر بودیم و از آن بحتها بشویم، ناگزیر بودیم که چیزها را بنویسیم، ناگزیر بودیم آن جدلها را بکنیم، ناگزیر بودیم فرار کنیم، ناگزیر بودیم مخفی بشویم... برای اینکه یک روزی بیاید که یک حزب قوی کمونیستی وجود داشته باشد که ناگزیر نباشد مخفی باشد. لازم نباشد آکادمی علوم دیده باشی تا بتوانی عضو باشی، لازم نباشد کتاب کاپیتال را سه دفعه پشت و رو خوانده باشی تا عضو باشی. بتوانی، اگر قلب تو هم همانجایی میتپد که اول گفتم - اگر برابری انسانها را میخواهی - بروی و به آن پیوندی، سر کوجه تان است، فقط یک فرم پر کنی و عضو بشوی. در تظاهرات و اعتصابات باشی، با آن در شوراها باشی و اگر لازم شد در جنبشهای مسلحانه باشی. بشود به آن پیوست! آرزویی که من داشتم، ۲۰ سال پیش - میروم و به کمونیسم ایران میپیوندم و به این جنبشی که جلوی چشم من در جریان است میپیوندم و دیگر بر نمیگردم که درس بخوانم. آنطور نشد ولی این دفعه میتوانم باشد. حالا کسی که از سوئد یا از آلمان یا از انگلستان، توپ، تانک مسلسل را میشوند و میگویند: "میروم ایران"، این انتخاب عظیم را دارد و این تفاوت عظیم تاریخی را در موقعیت خودش میتواند ببیند: میتواند به یک حزبی پیوندد که میدان از اول تا آخر چه میگوید و چه میخواهد، با کی فرق دارد، از کی دفاع میکند، از کی دفاع نمیکند، به هیچ قیمتی سر چه چیزی کوتاه نمیداند، برای چه تلاش میکند. میتواند به آن پیوندد و مطابق قوانین و مقرراتش برود و رهبرش بشود.

هنوز هم من نمیدانم اگر شما بخواهید رهبر فداییان خلق بشوید باید چه کار کنید؟ من اگر امروز بخواهم بروم در کمیته

مرکزی راه کارگر باید چکار بکنم؟ اگر بخواهم بروم در حزب ملت ایران و رئیس آن بشوم باید چکار کنم؟ در حزب کمونیست کارگری امروز عضو میشوی، فردا کنگره است، میروی و رأی میدوری و اگر رأی آوردی به کمیته مرکزیش میروی. یا تشویقت میکنند که روزنامه ات را درست کن، نشریعت را لایر کن، یا بیا و برو رادیو درست کن. برو حرف بزنی و عکس خودت را چاپ کن. برای اینکه شما فعالین آن صف عظیم سوسیالیسم انسانی هستید که ما میخواهیم.

ما را ملامت میکنند که چرا عکس فعالین تا از چاپ میکنید! یک دوربین داریم و این انتخاب را داریم که در جهان از چه کسی عکس بگیریم. به نظر شما از کی باید عکس بگیریم؟ همان کسی که عکس خاتمی را انداخته روی روزنامه مثل شما میگوید چرا عکس کمونیست دو آتشه ای که زاحق وقت زن، حقوق کارگر، حقوق کودک دفاع میکند و کوتاه نمیداند، چرا هر هفته روی نشریه است؟! شما خرده میگیرند!

این حزب کمونیست کارگری یک کمونیسم بدون تعارف است. شبیه کمونیسم هانی که قبلاً در ایران بود نیست. شبیه گروههای دیگر چپ نیست. یک حزب سیاسی است. مسأله را ساده کرده. تبدیلیش کرده به نبرد اجتماعی. باید قوی شد. حزبی است که میگوید باید قوی شد. ما فرقه تملق متقابل و تشویق یکدیگر نمیخواهیم تشکیل بدهیم. هر کسی در این صف است همانقدر در این صف است که هست، و هر چه بیشتر باشند بهتر است و هر کس با ما احساس خوانایی میکند باید در این صف باشد، و میخواهیم آنقدر زیاد باشیم که بزنیم و قدرت را بگیریم. با کسی هم تعارف نداریم. استالینیسم است؟ باشد!!

باشد! نمیدانم چرا تا نوبت ما میشود، یک "ایسم ها بی" است که باید از آن اجتناب کرد، ولی آقای خاتمی را میشود بعنوان رئیس جمهور قبول کرد؟

چرا حزب کمونیست کارگری بعد از سی سال مبارزه صلاحیت تشکیل دولت را نباید داشته باشد؟ به دلایل تئوریک. میفهمم که اگر رأی نیاورد و یا مردم پشت آن نباشند، خوب معلوم است که قدرت را تشکیل نمیدهد. ولی به دلایل تئوریک کمونیستها نباید بیایند سر کار؟! چرا؟! اسممان را عوض میکنیم و میاییم سر کار! آنوقت آنموقع با ما چکار میخواهید بکنید؟

این بازی که طبقه حاکم با ما شروع کرده بنظر من به درد گروهی فرقی و سک تاریخی چپی میخورد که دقیقه ۹۰ بازمانده ای بیسوز چپ دیگر هستند. این حزب کمونیست کارگری حزبی است بی تعارف، آموخته و دست طرف مقابل را خوانده، برای قدرت سیاسی تلاش میکند. حزب ما با انقلاب پیروز میشود. چون به هیچ ترتیبی، هیچ انتخاباتی که ما در آن رأی بیاوریم را، بدون کودتا بدرقه نمیکنند. ما مجبوریم با انقلاب پیروز شویم. در نتیجه غصه این که یک روزی ما با کلک مرغابی و با رأی انداختن در صندوقهای انتخابات الکی، یا کودتای یک عده از سربازهای طرفدارمان بیاییم سر کار را همه باید از سرشان بیرون کنند. برای ما مقدور نیست. البته اگر مقدور بود، میگردیم!

اگر راه مستقیمی به قدرت سیاسی پیدا شود، ما آن را استفاده میکنیم. ولی جامعه بورژوازی در مقابل کمونیسم آماده بلت و نتیجه اگر ما پیروز شویم، مطمئن باشید آن ۹۰ درصد آدمهایی که از بیماریهای واگیردار در بچگی نمرده اند، ما ماسه کنند. ما حزب آنهایم و به میدان آمده ایم، و اگر توانسته ایم پیروز شویم، دیگر توانسته ایم پیروز شویم. و این جلسه برای دعوت به این پیروزی است.

به هر حال هدف ما طی این بیست سی سال این بوده که حزبی را بگذاریم در دسترس کارگر، در دسترس انسان آزادیخواه، در دسترس شما، که

بتوانید از طریقش متحد بشوید. یک ابزاری است برای مبارزه در راه آن انسانیت و برابری طبلی. همه شما در قلبتان حس میکنید و به طرق مختلف میخواهید نشان بدهید... آرزو میکنید که سوسیال دمکراتها در سوئد رأی بیاورند، در صورتی که ته قلبتان میدانید این هم همان پخی است که آن یکی هست، به خاطر اینکه انسانیت تا نهیچ راه خرچ دیگری برای نشان دادن خودش ندارد.

امیدوارید فلان خواننده چپگرا یک آهنگ چپ بخواند، برای اینکه انسانیت تل هیچ راه دیگری برای نشان دادن خودش ندارد. ولی انسانیت شما میتواند یک انقلاب اجتماعی ببار بیاورد. بشرط اینکه یک جنبش سیاسی وجود داشته باشد، احزاب سیاسی وجود داشته باشند که این قدرت عظیم را سازمان میدهند و به نتیجه میرسانند. این هدف ما و فلسفه وجودی حزب کمونیست کارگری است.

بالاخره این را هم بگویم که خیلی از حرفهای ما را مسخره میکنند، میگویند چه خیرتان است، خودتان را بزرگ میکنید، کسی نیستید. البته اینها را کسانی میگویند که خودشان هم... بالاخره الآن دشمنان ما رشد کرده اند - کسانی که الآن بما میگویند "کسی نیستید"، همانهایی نیستند که سابق میگفتند کسی نیستید. اینها آنهایی هستند که خودشان کسی هستند، و شروع کرده اند و بما میگویند کسی نیستید - و من به کسی که مثلاً میگوید: "شما که فقط اینقدر نفرتید و یا چرا نشریات تل نیست"، میگویم چرا پز پیشرفت هیل و پیشرویهای زندان اوین و اف بی آی و سیا و ساواک را بما میدهند؟ من را زدید، کشتید، از تماس روزمره با مردم محروم کردید، اعدام کردید، به مردم از بالای منبر، از رسانه ها فرغ میگویند، با این حال در شرایط غیر قانونی، بدون اینکه دم به هیأت مدیره فلان مجتمع

صنعتی - نظامی بند باشد، بدون اینکه دهشاهی پول از آسمان به صندوقان افتاده باشد، جریانی به این وسعت ساخته ایم که این فقط یکی از شهرهای اروپا است، یکی از شهرهای اروپا است رفقا، که ما داریم در آن جلسه میگیریم.

چرا پز پیشروی ساواک علیه ما را به ما میدهد؟ به کسی که میگوید شما که کسی نیستید میگویم عزیز جان ما الان می نیستیم، به این دلیل ساده که ما را کوبیده اند، دوستان شما ما را در یک کشور فعالیت کنیم. شما اجازه بدهید ما بدون ترس از ترور و اعدام و شکنجه فعالیت کنیم. شما اجازه بدهید ما رادیو و تلویزیون مان را دایر کنیم، شما بخشی از آن مالیات های یک ژنرال را که میگیرید، بما بدهید، مثل همه جا، بالأخره ما هم بخشی از مردمیم. شما هجوم نبرید و نکشید. شما دروغ نگویند، پیچ رادیو را عوض نکنید و یک برنامه دیگر نگذارید... آنوقت ببینیم شش ماه بعد چه کسی در صحنه است.

رفقا! حزب کمونیست کارگری را با احزاب پیش از

انقلاب کمونیستی همه با بلشویکهای قبل از انقلاب فوریه، با مائوسم قبل از ۱۹۲۸. کی قوی ترلست؟ ما الان قویتریم یا بلشویکها در سال ۱۹۱۵؟ ما الان قویتریم یا حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۶؟ ما الان قویتریم یا **ANC** قبل از اینکه آفریقای جنوبی به بن بست برسد؟ کی قویتر است؟ در یک شرایط مساوی، در شرایطی که ما دسترسی مشابهی به مردم داشته باشیم، این حزب عظیم ترین حنجه ها نمیشود. این را میگویم و پایش هم میایستم. پایش هم میایستم، یعنی اینکه سعی میکنم که ثابتش کنم. و بنظر من هیچ دلیلی ندارد که اینطور نباشد. شما یک رادیوی نیم ساعت در روز میگذارید، مردم به شما زنگ میزنند و میگویند نقطه امید در قلمبان بارور شد. ما چهل نفر اینجاییم و همگی با هم میشنویم. و میخواهند بدانند ما کی هستیم، چه شکلی هستیم، ازدواج کرده ایم، بچه داریم؟ میخوانند بیشتر حرف بزنیم.

یک دسته نظامی ما میروند اطراف شهر مریوان، مردم دورش حلقه میزنند که ببینند چه میخواند بگوید. شما فکر میکنید اگر بهزاد نبوی تشریف

ببرند تهران، کسی میاید جواب سلامش را بدهد؟ میگویند یک میلیون و دویست و خردتله هزار نفر به او رأی داده اند. در برنامه بی.بی.سی هم همین را به او گفتم. وقتی داریوش همایون و خانابا تهرانی راجع به انتخابات گفتند که مردم تصمیمشان را گرفته اند، به آنها گفتم آقا جان اگر خود من، خود شما و یا رضا پهلوی کاندید بودیم، این اخوی آقای خاتمی پنج تا رأی هم از هیچ جا نمیاید. داستان این است.

این یک سازمان قوی پیشا-انقلابی است. رفقا، رشدی که ما الان میکنیم، در دو ماه اول انقلاب ضریر هزار میشود. ما با کسی تعارف نداریم و برای همین هم خیز بر میداریم. ما یک جریان خجالتی، از قدرت ترسیده، فقط برای نگهداشتن خاطرات مشترک زندانمان نیستیم. ما میخواهیم کاری صورت بدهیم. اگر کسی این را از حزب کمونیست کارگری تا حالا نفهمیده باشد، بنظر نگاهش نمیکرد. این حزب کمونیست کارگری میخواهد یک کاری صورت بدهد.

اصغر کریمی گفت، اولین روزی که این حزب دستش بقدرت برسد، حتی در دو وجب از خاک یک کشور، همان روز اول همه

برنامه يك دنياي بهتر را بعنوان قانون اساسيش اعلام میکنند. این وعده انتخاباتی ما نیست، این برنامه ما است، معنی زندگی ما است، همانطور که برایتان گفتم.

به هر حال زیاد صحبت کردم. فقط میخواهم يك مقدار بخودتان و به این واقعیاتی که الان هست رجوع کنید. داریم وارد يك دوره جدیدی در ایران میشویم. بنظر من جمهوری اسلامی از این مهلکه جان سالم بدر نمیبرد. مردم تصمیم گرفته اند. این رژیم، يك كالی-بکنند، ولی اینکه مردم با آن چکار میکنند، کاملاً بستگی دارد به اینکه چه ابزارهایی برای تحول در آن جامعه هست.

ما یکی از مهمترین این ابزارها هستیم. در سال ۵۶ همه سیاسی شدند و همه تشکیلاتی شدند. گفتم من به کسانی پیوستم که تازگی قرآن را از روی تاقچه برداشته بود و کاپیتال مارکس را بجایش گذاشته بود - هیچ کدامش را هم نخوانده بود، شاید هم قرآن را بیشتر خوانده بود - و فقط معتقد بود که بورژوازی تا مغز استخوان وابسته است. من به آنها پیوستم، درس و مشقم را ول کردم و به آنها پیوستم. هزاران نفر مثل من اینکار را کردند.

با سه- چهار نفر از کارگران تماس گرفته و آنان را دعوت بکار کرده است تا از این طریق در میان مان شکاف ایجاد نموده و مقاومت یکپارچه ما را در هم بشکند.

اما یاران! ما متحدانه ایستاده ایم و در این شرایط چشم امید مان به یاری شماست تا اندکی از آلام تحمیل شده بر همسر و فرزندانمان کاهش پیدا

کارفرما با این حربه در صدد است با تداوم تحمیل بیش از پیش گرسنگی بر خانواده هایمان، ما را به عقب نشینی از خواست های برحق خود وادار نماید.

در راستای این سیاست و پس از توقف اجرای حکم هیئت حل اختلاف از سوی دیوان عدالت اداری، کارفرما با اشراف بر مستولی شدن فقر و گرسنگی مفرط بر زندگی ما،

## ادامه از صفحه ۱ فراخوان کمک مالی به ...

کارگران، نیروی متحد و یکپارچه ما را تحلیل برده و در هم بشکنند. اجرای رای صادره از سوی هیئت حل اختلاف اداره کار سنندج که به نفع کارگران صادر شده بود، با قرار دیوان عدالت اداری متوقف شده و

نتیجه مبارزه متحدانه ما صادر شده بود در راهروهای ادارات قضایی گرفتار آمده و این بار دشمنان طبقاتی ما بصورت آگاهانه و سازمان یافته ای میکوشند از طریق تحمیل يك رو در رویی فرسایشی بر

الآن سال ۵۶ جدیدی است. باید پیوست، باید آستین را بالا زد و اگر کسی خودش را از بیست سی سال گذشته دور کند... خلیلیها که نمیاید بما پیوندند، برای اینست که قبلاً رزمندگانی بوده اند... تمام شد! گذشته را باید گذاشت گذشته باشد، باید از آن رد شد!

رفقا! در ایران امروز يك حزب سیاسی وجود دارد که میشود به آن پیوست و با آن انقلاب کرد. ممکن است شکست بخوریم - بشرط چاقو نیست - ممکن است شکست بخوریم، يك عده ملق و قلع و قمع بشویم. و فرل بکنیم. ولی باید به این حزب پیوست و این پروسه را شروع کرد، و گرنه سی سال دیگر زندگی شصت میلیون مردم را يك عده اوپاش رقم میزنند. این دعوت ما است شما، و امیدوارم که همه تن بخو لهد و بیاید که در صفوف هم باشیم.

خیلی متشکرم. اصل این مطلب شفاهی است. این متن را دنیس آزاد از روی نوار سخنرانی پیاده کرده است.

کند و کارفرما قادر نشود با استفاده از حربه تحمیل بیش از پیش گرسنگی بر خانواده هایمان، مقاومت متحدانه ما را بمشابه بخشی از مبارزه طبقه کارگران ایران در هم بشکند.

زنده باد همبستگی کارگری دوم آذر ماه هزار و سیصد و هشتاد و هفت - کارگران شرکت ریسندگی پرریس سنندج

رورد خیل مذهبیون از ضعیف تر شدن روزافزونش جلوگیری خواهد کرد. همچنانکه در بالا توضیح دادم این تصور واهی است. جنبش عظیم برابری طلبانه و آزادیخواهانه با خواسته های چپ و رادیکال و در عمل عدم سنخیت و تضاد خود با ناسیونالیسم و مذهب را به ثبوت رسانده است.

۲۵ نوامبر ۲۰۰۸

بودن و زندگی در فقر وادار و عادت بدهند. پیوند اسلامیها با حدکا دقیقاً از بی اعتباری و ناتوانی آنها از مقابله با خواسته های مردم سرچشمه میگیرد. ضمناً حدکا از این راه سعی میکند که زمینه مذاکره را مساعدتر کرده و در عین حال به نوعی خود را از سردرگمی بیرون بیاورد. تصور میکند که با

## ادامه از صفحه ۲ حزب دمکرات و ...

امکانات و امتیازهای خود هستند. جریانات اسلامی در کردستان اعتباری ندارند و با تمام امکانات و ابزار تحمیت و سرکوبی که در دست داشته اند نتوانسته اند مردم را به سربریز

جنبش است. یکی از دلایل تمایل حدکا به ایجاد تشکل علمای اسلامی ریشه در درد مشترک آنها دارد. هر دو رشد جنبش سوسیالیستی را به زیان خود میبینند و نگران از دست دادن

های آن متشکل شوید تا این حکومت را به زیر کشیم و سرنوشت خود را بدست گیریم.

در هفدهمین سالگرد حزب به ستاد هدایت کننده این تلاش عظیم و انسانی پیوندید. سالگرد حزب خودتان را جشن بگیرید و دوستان و آشنایان و همکاران را با حزب آشنا کنید. ادبیات آنرا هرچه وسیعتر در جامعه پخش کنید و اهداف و آرمانهای برنامه "یک دنیای بهتر" را بین توده های وسیع ببرید. دیگران را تشویق کنید که عضو حزب شوند و واحد ها و حوزه های حزب را در محله و کارخانه و دانشگاه و مدرسه ایجاد کنید. هفدهمین سالگرد حزب موقعیت مناسبی است تا پیوند خود را با حزب کمونیست کارگری محکم کنید. بگذار حزبی وسیع و پر قدرت را در سراسر جامعه ایران بسازیم و ابزاری را صیقل دهیم که سلاح اصلی ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ساختن دنیایی مملو از شادی، آزادی، برابری، رفاه و احترام به انسان است.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱ آذرماه ۱۳۸۷،  
۲۱ نوامبر ۲۰۰۸



منحوس اسلامی و بقدرت رساندن شما مردم شریف بوده است. اکنون زمان آن فرا رسیده است تا در متن بحران اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی، در متن موج عظیم اعتراضات و مبارزات کارگران، دانشجویان و معلمان، در متن نه گفتن هر روزه زنان و جوانان به حکومت اسلامی، در حزب کمونیست کارگری و به گرد سیاست

حقوقی و قهقرا بیش از هر زمانی زندگی اکثریت عظیم مردم را تهدید میکنند. در هفدهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری شما را به متشکل شدن در صفوف حزب و گسترش مبارزه علیه جمهوری اسلامی و علیه سرمایه داری فرا میخوانیم. پروژه این حزب از همان اولین روزهای شکل گیری تا کنون پروژه سرنگونی حکومت

کارخانه های دیگر و مردم شریف و آزادیخواه سنجند را فرامیخواند که به اشکال مختلف و متحد و قدرتمند به دفاع از اعتراض و مبارزه کارگران پریس برخیزند و اجازه ندهند فرزندان کارگران را بیش از این گرسنگی بدهند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران  
۱ آذر ۱۳۸۷

کارگران پریس بدنبال تجمع دیروز خود اعلام کرده اند که در صورت عدم اجرای حکم بازگشت به کار در مقابل دیوان عدالت اداری در تهران دست به تجمع و اعتراض خواهند زد. مبارزه کارگران پریس باید به پیروزی برسد و کارفرما و دیوان فساد اداری حکومت را بعقب راند. باید از اعتراض و مبارزه کارگران پریس قاطعانه حمایت کرد. کمیته کردستان حزب کارگران

دیوان عدالت اداری پرداخت کرده تا به اخراج کارگران حکم بدهد. یک مشت جنایتکار و دزد و استثمارگر حریص که از دسترنج کارگران میلیاردی شده اند شیره جان کارگر را میگیرند و حقوقش را میزدند و بعد هم روانه خیابان میکنند. به توحش این جانپان باید افسار زد و این فقط با قدرتمندی کارگران و همبستگی و اتحاد مردم آزادیخواه ممکن است.

کارگران پریس اعلام کرده اند در صورتی که دیوان عدالت اداری سرعت حکم خود را در مورد توقیف اجرای رای هیئت حل اختلاف اداره کار سنندج نشکنند در مقابل این اداره در تهران دست به تجمع خواهند زد.

اتحادیه آزاد کارگران  
۵/۹/۱۳۸۷

دیوان عدالت اداری بدهند. بنا بر گزارشهای دریافتی توسط اتحادیه آزاد کارگران ایران این پرونده ها امروز مورخه ۵/۹/۸۷ تحویل کارگران گردید و نماینده های آنان امشب عازم تهران خواهند شد تا در دیوان عدالت اداری اعتراض خود را پیگیری کنند.

کارگران پریس روز شنبه مورخه ۲/۹/۸۷ در اعتراض به توقیف اجرای رای هیئت حل اختلاف اداره کار سنندج از سوی دیوان عدالت اداری به این نهاد در تهران مراجعه کردند و مسئولین این نهاد از این نماینده ها خواستند پرونده های کارگران را از اداره کار سنندج گرفته و تحویل شعبه ۱۹

## ادامه از صفحه ۱ بیانیه به مناسبت هفدهمین ...

تلاش های شورانگیز کارگران و مردم ایران برای آزادی و برابری و رهایی از شر جمهوری اسلامی است. این حزب کنفرانس برلین و ۱۸ تیر، حزب سرود انترناسیونال در خاوران و "سوسیالیسم یا بربریت" در دانشگاه، حزب جنبش علیه اعدام و علیه حجاب، حزب "زنده باد جنبش مجمع عمومی" و "معیشت و منزلت حق مسلم ماست"، حزب "آزادی برابری هویت انسانی" و "حکومت اسلامی نمیخواهیم" است. به گواهی قریب ۳۰ سال مبارزه، این حزب نقد بی امان همه جریانات و نیروهایی است که به توجیه و تطهیر حکومت اسلامی و سرمایه داری برخاستند و اکنون هرکس که ساعتی پای برنامه های تلویزیونی حزب ما بنشیند می بیند که این حزب انقلاب کارگران و مردم علیه جمهوری اسلامی و برای برپایی یک جامعه آزاد و برابر است.

کارگران، مردم!  
این حزب شماست! اکنون جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگر غرق در بحران و بن بست و فساد است. فقر و فلاکت و بی

پیش جای خود را به نگرانی آنها از "بازگشت مارکس" و بی افقی سران و ایدئولوگ های نظم کنونی داده است، هرکس می بیند که حق با منصور حکمت و با حزب او بود. می بیند که مبارزه برای برپایی یک دنیای آزاد و برابر و شاد ضروری تر از همیشه در دستور طبقه کارگر و بشریت آزادیخواه قرن بیست و یکم قرار دارد. حزب کمونیست کارگری قبل از هر چیز در این تلاش جهانی ریشه دارد و مبشر دوره نویسی در تاریخ بشر است که به سرمایه داری و جهل و نابرابری و بی حقوقی پایان دهد.

حزب کمونیست کارگری در عین حال بر یک انقلاب عظیم اجتماعی با نقش فعال طبقه کارگر در ایران و همچنین بر ۳۰ سال تلاش صفی وسیع و پر افتخار از کمونیست هایی تکیه دارد که در برابر ضد انقلاب خونخوار اسلامی که بورژواها علیه انقلاب ۵۷ سر هم کردند، قاطعانه ایستادند. این حزب ثمره و نماینده راستین جنبش شورایی کارگران، تظاهرات زنان علیه حجاب، جنبش کارگران بیکار، شورای شهر سنندج سرخ، و همه

## ادامه از صفحه ۱ از مبارزه کارگران ...

اسلامی حکم به اخراج کارگرانی میدهد که دستمزد پرداخت نشده شان را مطالبه میکنند، از کارفرمائی پشتیبانی میکنند که دستمزد کارگران را بالا کشیده و اکنون هم اهمیتی به رای هیات حل اختلاف اداره کار نمیدهد و برای اجرای احکام دادگستری رژیم تره خرد نمیکند زیرا لابد رشوه مناسبی به

اجرای احکام دادگستری سنندج مراجعه کردند اما دو هفته بعد دیوان عدالت اداری به توقف اجرای حکم هیات حل اختلاف حکم داد و باین ترتیب با پشتیبانی از کارفرما حکم اخراج کارگران را امضا کرد.

این دیوان فساد اداری حکومت ضد کارگر و ضد عدالت جمهوری

## ادامه از صفحه ۱ پس از تجمع ...

در میانی کرده و با مذاکرتی که بین نماینده های کارگران و رئیس اداره کار بعمل آمد سرانجام مقرر گردید روز ۴ آذر این پرونده ها به کارگران تحویل شود. لازم به یادآوری است نماینده های

مخالفت کرده و حاضر به دادن پرونده ها به کارگران نشدند. به همین دلیل کارگران اعلام کردند تا گرفتن پرونده ها به تجمع خود ادامه خواهند داد.

با تداوم تجمع کارگران پریس، حراست اداره کار و نیروهای امنیتی پا

# مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!